

تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال منجم)

تاریخ ایران در روزگار شاه عباس صفوی

نویسنده:

ملاجلال الدین محمد منجم یزدی

تصحیح: دکتر مقصودعلی صادقی

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران



نگارستان اندیشه

تهران، ۱۳۹۸

سرشناسه: منجم یزدی، جلال‌الدین محمد

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال منجم): تاریخ ایران در روزگار شاه عباس صفوی / نویسنده ملاجلال‌الدین محمد منجم یزدی؛ تصحیح مقصودعلی صادقی. مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸. مشخصات ظاهری: ۷۱۶ص. شابک: 978-600-8273-85-1 وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: عباس صفوی اول، شاه ایران، ۹۷۸-۱۰۳۸ق. ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ق. -- متون قدیمی تا قرن ۱۴. Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736 -- Early works to 20th century. ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ق. -- گاهشماری. Iran -- History -- Safavids, 1502 Chronology -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ق. -- تاریخ‌نویسی Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736 -- Historiography

شناسه افزوده: صادقی، مقصودعلی، ۱۳۴۷ - مصحح.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ت ۸/م ۱۲۱۶/DSR رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۷۲۲۵۲

تاریخ عباسی

(روزنامه ملاجلال منجم)

ملاجلال‌الدین منجم یزدی

تصحیح: دکتر مقصودعلی صادقی

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران

ناشر: نگارستان اندیشه

نمایه‌سازی: شهاب‌الدین سمنان

صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ: اول، ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

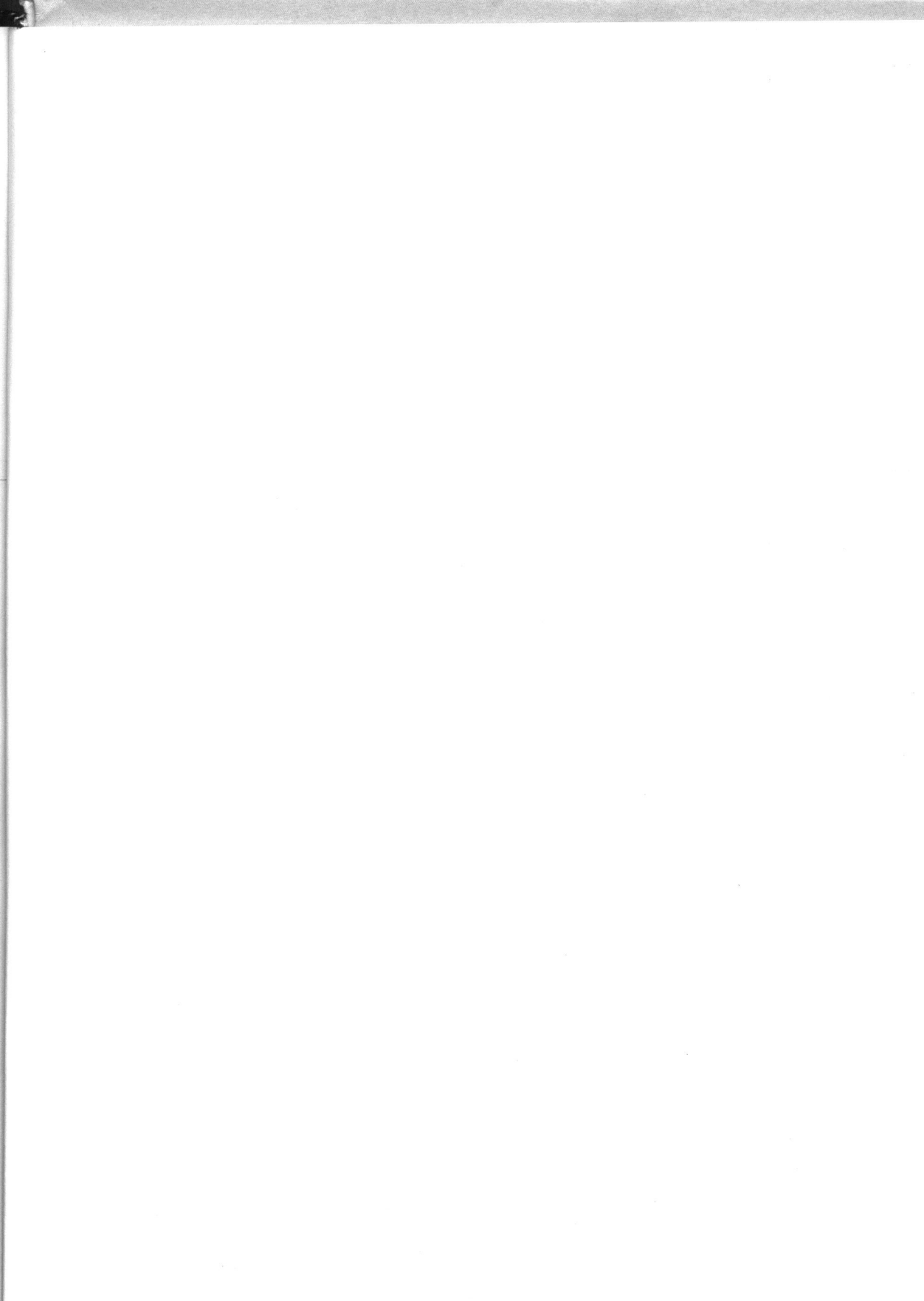
چاپ و صحافی: طرفه

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷

تلفکس: ۶۶۴۳۵۴۲۳ - ۶۶۴۳۵۴۱۶ - ۶۶۹۷۸۸۱۱

www.cins.ir - info@cins.ir

تقدیم به پیشگاه استاد گرانقدر
دکتر یوسف رحیم‌لو،
استاد تاریخ دانشگاه تبریز،
که دانش و آزادگی را «یکجا دارد»
به پاس سال‌ها تدریس و پژوهش
تاریخ ایران صفوی



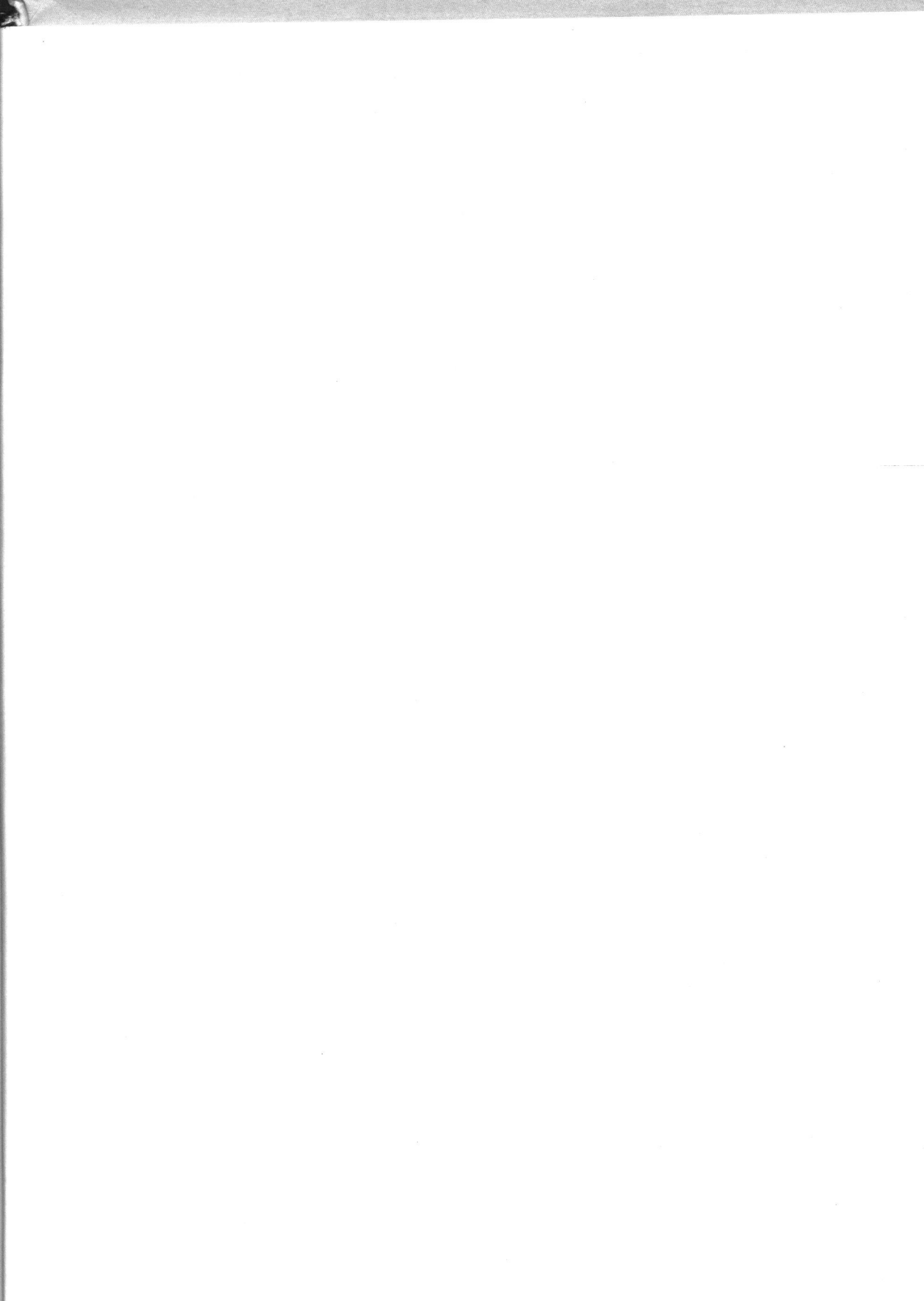
فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| ۱۱ | مقدمه |
| ۶۷ | [تبار، نام، ولادت و روزگار کودکی شاه عباس] |
| ۷۶ | بیان بعضی احوال بعد از فوت شاه جنت مکانی [شاه طهماسب] |
| ۸۱ | ذکر کشته شدن حیدر میرزا و دیگر حالات |
| ۸۴ | رسیدن خبر فوت نواب جنت مکانی به قلعه قهقهه |
| ۹۵ | ذکر وقایعی که بعد از فوت شاه اسماعیل روی نموده |
| ۱۰۷ | ذکر حالاتی که بعد از رفتن سلطان حسین [خان] شاملو روی نمود |
| ۱۱۴ | ذکر وقایع سال نهصد و نود |
| ۱۱۵ | ذکر توجه سلطان حمزه میرزا با نواب سکندرشانی در سال نهصد و نود و یک |
| ۱۲۵ | ذکر وقایع سال نهصد و نود و دو |
| ۱۲۵ | ذکر وقایع سال نهصد و نود و سه |
| ۱۲۸ | ذکر وقایع سال نهصد و نود و چهار |
| ۱۳۱ | ذکر وقایع سال نهصد و نود و پنج |
| ۱۳۴ | ذکر حالات نواب سکندرشانی |
| ۱۳۹ | ذکر وقایع سال نهصد و نود و شش |
| ۱۴۶ | ذکر وقایعی که نواب کلب آستان علی در خراسان بود، روی نمود |
| ۱۴۶ | ذکر تتمه وقایع سال نهصد و نود و شش |
| ۱۵۰ | ذکر وقایع سال نهصد و نود و هفت موافق سیچقان نیل |
| ۱۵۴ | وقایع این سال و سال گذشته در هم |
| ۱۵۷ | ذکر وقایع ایام بیماری در جوانب |
| ۱۵۸ | ذکر وقایع سال نهصد و نود و هشت، موافق اودئیل |
| ۱۹۳ | ذکر وقایع نهصد و نود و نه |

- ۲۰۴ ذکر وقایع سال یکهزار، موافق توشقان نیل
- ۲۰۹ ذکر وقایع یکهزار و یک موافق لوی نیل
- ۲۱۶ ذکر وقایع سال یکهزار و دو
- ۲۲۱ ذکر وقایع یک هزار و سه
- ۲۲۸ ذکر بعضی حالات که در اطراف بلاد واقع شده
- ۲۲۹ ذکر وقایع سال یکهزار و چهار
- ۲۳۵ طرز سلوک ذوالفقارخان
- ۲۳۷ ذکر وقایع سال یکهزار و پنج
- ۲۴۰ شرح رفتن فرهادخان به جانب لارجان و گرفتن قلعه لندر
- ۲۴۴ اما ذکر وقایع سال یکهزار و شش
- ۲۵۴ ذکر بعضی از احوال اوزبکیه بعد از فوت عبدالله خان
- ۲۶۴ برخی از حالات اوزبک
- ۲۸۴ ذکر وقایع سال یکهزار و هشت
- ۲۹۲ وقایع سال یکهزار و نه
- ۲۹۷ ذکر وقایع یکهزار و ده
- ۳۰۳ ذکر بحرین و روش فتح آن
- ۳۰۴ اما ذکر بعضی از سوانح این راه
- ۳۱۰ ذکر حوادثی که در این قشلاق روی داده
- ۳۲۰ ذکر وقایع یکهزار و یازده
- ۳۲۵ حوادث و وقایع این سفر خیر اثر
- ۳۳۵ ذکر وقایع سال یکهزار و دوازده هجری
- ۳۳۷ برخی از حالات لار
- ۳۶۱ ذکر بعضی از حالات متفرقه این سال
- ۳۶۴ ذکر وقایع سال یکهزار و سیزده
- ۳۸۴ ذکر وقایع سال یکهزار و چهارده
- ۴۱۱ ذکر وقایع یکهزار و پانزده
- ۴۳۰ ذکر وقایع یکهزار و شانزده هجری
- ۴۵۲ ذکر وقایع یکهزار و هفده

فهرست مطالب ۹

| | |
|-----|---|
| ۴۸۱ | ذکر وقایع یکهزار و هیجده |
| ۴۹۴ | وقایع این قشلاق |
| ۴۹۶ | ذکر وقایع و حوادث واقع در گرمسیرات کرمان از کیچ و مکران و غیره |
| ۵۰۳ | ذکر وقایع سال یکهزار و نوزده |
| ۵۲۰ | شرح رفتن امرا به جانب ارزروم |
| ۵۳۲ | برخی از حالات قلعه دُمدمه واقع در ارومی و محصور شدن چولاق امیر خان برادوست و فتح آن ... |
| ۵۴۳ | ذکر وقایع سال یکهزار و بیست |
| ۵۷۱ | برخی از وقایع کُردستان |
| ۵۷۳ | ذکر بعضی از وقایع اوزبکیه |
| ۵۹۱ | پیوست ۱ |
| ۵۹۵ | پیوست ۲ |
| ۵۹۹ | پیوست ۳ |
| ۶۰۹ | فهرست نمایه |
| ۷۰۵ | کتابنامه |



مقدمه

تاریخ کهنسال ایران زمین وارث بسیاری از متون تاریخنگاری است که هر یک بخشی از سرگذشت این سرزمین را در خود جا داده است. بسیاری از این متون در دو قرن اخیر که تصحیح و انتشار متون فارسی رونقی گرفت، به زیور چاپ آراسته شد. اما این تصحیح‌ها همواره از شیوه و محتوایی یکسان برخوردار نبود. گاه در کمال دقت و وسواس صورت گرفت و به زنده شدن متنی کهن بر اساس نسخه یا نسخه‌های خطی آن انجامید و گاه دقتی بایسته در تصحیح اتفاق نیفتاد و صرفاً نسخه‌ای خطی به متنی چاپی تبدیل شد. چنین است که امروزه بسیاری از متون منتشر شده تاریخنگاری ایرانی از کیفیت لازم برای این که پژوهشگران بتوانند از آنها در پژوهش‌هایشان بهره‌مند شوند، برخوردار نیستند. از این روی به نظر می‌رسد تصحیح و انتشار دوباره بسیاری از آثار که پیشتر منتشر شده‌اند، امری ضروری است. اصولاً حتی در تصحیحات نسبتاً مناسب نیز، تجدید تصحیح بسیاری از متون و تکمیل تصحیحات گذشتگان با روش‌های جدیدتر و به ویژه با بهره‌مندی از آگاهی‌های متونی که بعداً منتشر شده است، امری کاملاً ضروری است و باعث روزآمد شدن متون خواهد شد. لذا به نظر می‌رسد در روزگار ما نیاز به حرکتی اساسی و گسترده برای تجدید تصحیح متون تاریخی به چشم می‌خورد. چنین کوششی دستاوردهایی سودمند برای بازسازی و بازشناسی تاریخ و فرهنگ کشور خواهد داشت و گرد و خاک کهنگی را از رخ نسخه‌های قدیمی این آثار، چه آنان که تصحیحی مناسب دارند و چه غیر آن، می‌زداید و رخسار درخشان این نوع‌روسان پهنه فرهنگ ایرانی را به نمایش می‌گذارد. تاریخنگاری‌های روزگار صفوی شاید بیش از هر دوره‌ای دیگر مصداق این سخن باشند. بسیاری از متون تاریخنگاری این روزگار، با همه اهمیت‌هایی که دارند، متأسفانه تصحیح و انتشاری مناسب ندارند. جهان‌آرای قاضی احمد غفاری، وقایع‌السنین عبدالحسین خاتون‌آبادی و حتی مهم‌ترین پدیده تاریخنگاری دوره یادشده، یعنی تاریخ عالم‌آرای عباسی، به هیچ روی تصحیحی درست نیافته‌اند و نیاز مبرم به

تصحیح و انتشار دوباره آنها به روشنی به چشم می‌خورد. تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال نیز از همین دسته است. این اثر از آثار تاریخنگاری برجسته روزگار شاه عباس یکم صفوی است و برای شناخت تاریخ ایران در روزگار پادشاه یادشده، اهمیتی فراوان دارد. همان اندازه که فرمانروایی شاه عباس درخشان‌ترین روزگار پادشاهی صفویان است، تاریخنگاری روزگار او هم جدای از دیگر پدیده‌های دوران او نیست و نسبت به نمونه‌های پیش و پس از خود در دوره یادشده از برجستگی و پرباری بیشتر برخوردار است. تاریخنگاری‌های صفوی پیش از روزگار شاه عباس، با همه تفصیل و پرشمار بودن، از عیبی بزرگ برخوردارند آن هم این که مطالب آنها به شدت تحت تأثیر یگدیگر و در بسیاری موارد شبیه همدیگر است. برای نمونه، میان برجسته‌ترین تاریخنگاری‌های عصر شاه طهماسب، تاریخ جهان‌آرای قزوینی، تکملة‌الخبار عبدی بیگ شیرازی و احسن‌التواریخ روملو، شباهت‌هایی فراوان به چشم می‌خورد. این همانندی‌ها باعث شده است در بسیاری رویدادها، گزارش‌هایی تقریباً یکسان از این روزگار به دست پژوهشگر امروزی برسد و خواننده از گزارش‌های متنوع درباره یک رویداد محروم باشد. تاریخنگاری‌های پس از شاه عباس نیز کاستی‌هایی دیگر دارند. از جمله این که هم از نظر تعداد آثار و هم از نظر حجم گزارش‌ها بسیار محدودتر از دوره شاه عباس و پیش از آن هستند. در این میان تاریخنگاری دوره شاه عباس برخلاف دوره پیش از خود دارای تاریخ‌هایی بسیار متفاوت و مستقل از یکدیگر است. به گونه‌ای که در هر یک از این آثار گزارشی مستقل و نسبتاً متفاوت را از بسیاری از رویدادها می‌توان به دست آورد که هر یک گوشه‌ای از رویدادهای زمانه را توصیف می‌کند. درخشان‌ترین تاریخنگاری عصر صفوی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، محصول روزگار شاه عباس است. در کنار آن آثاری درخشان همچون نقاوة‌الآثار افوشته‌ای نطنزی، خلاصة‌التواریخ قاضی احمد قمی، فتوحات همایون سیاقی نظام، افضل‌التواریخ فضلی بیگ خوزانی اصفهانی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال منجم و سرانجام روضة‌الصفویه میرزاییگ جنابذی، هریک گزارشی نسبتاً مستقل از تاریخ ایران روزگار شاه عباس به دست می‌دهند. بدین گونه پژوهشگر با کنار هم نهادن گزارش‌های این منابع درباره یک رویداد، هم می‌تواند صورتی جامع‌تر از یک واقعیت تاریخی را به دست آورد و هم در موارد ابهام یک منبع، با سنجش گزارش آن با منابع معاصرش، گزارش نزدیک‌تر به واقعیت را برگزیند.

تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال یکی از پدیده‌های درخشان تاریخنگاری عصر شاه عباس است که نسبت به دیگر تاریخنگاری‌های این دوره دارای ویژگی‌های خاص خود است و می‌تواند بسیاری از کاستی‌های آنها را برطرف کند. از این روی برای مطالعه عصر شکوفان فرهنگ و تمدن ایرانی در روزگار شاه عباس، یکی از منابع بسیار سودمند و لازم به‌شمار می‌آید. این است که تصحیح علمی و انتشار آن کاری بایسته به‌شمار می‌آید. نخستین بار در ۱۳۶۶ خورشیدی، شادروان سیف‌الله وحیدنیا با استفاده از دو نسخه موجود از این اثر در ایران، آن را منتشر ساخت. اما در مقدمه با فروتنی، کار خود را کامل ندانسته و نیاز به تصحیحی دیگر و با استفاده از نسخه‌های بیشتر را گوشزد کرد: «در هر دو نسخه سقط و تحریف‌ها و اشتباهات فراوان راه یافته و با مقابله آن دو و استفاده از کتاب‌های تاریخ مربوط به آن زمان تا حد امکان رفع اشتباهات شده و سره از ناسره مشخص گردیده است. لیکن نسخه‌ای کهن‌تر باید به دست آید و فردی صبورتر تا این اثر زبده و نخبه را منقح و در خور بیاراید و در دسترس علاقمندان قرار دهد.»^۱ مجموع موانع باعث شده است تا متنی بسیار ناقص و پر اشتباه در چاپ یادشده در اختیار خواننده قرار گیرد. به گونه‌ای که نه تنها متن دارای اغلاط فراوان است بلکه شماری در خور توجه از صفحه‌های متن نیز، با این که در هر دو نسخه مورد استفاده مصحح محترم وجود داشته، به طور یکجا در چاپ ایشان از قلم افتاد است.^۲ این افتادگی‌ها بخشی بزرگ از کتاب، یعنی رویدادهای سال‌های ۹۹۲ق تا ۹۹۸ق را شامل می‌شود. این که متن تصحیح شده پیشین تا چه اندازه با متن اصلی تاریخ عباسی متفاوت است را خواننده می‌تواند با مطابقت دادن آن با تصحیح حاضر دریابد. این اشتباهات و دگرسانی‌ها در چاپ یادشده به اندازه‌ای است که در بسیاری موارد اساساً خواننده و پژوهشگر را از منظور اصلی ملاجلال به دور می‌دارد. برای نشان دادن این تفاوت خوانش، در جدول زیر مواردی اندک به عنوان نمونه آورده شده است.

۱. ملاجلال‌الدین منجم یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶، ص ۱۳ (مقدمه مصحح).

۲. این افتادگی‌ها در چاپ حاضر صفحه‌های ۱۲۲ تا ۱۵۲ را دربرمی‌گیرد.

جدول مقایسه‌ای نمونه‌هایی از تفاوت خوانش در تصحیح حاضر با تصحیح مرحوم وحیدنیا

| تصحیح وحیدنیا | تصحیح حاضر |
|--|--|
| ص ۲۸، س ۲۰-۲۱: و سیلاب بلا و غوغا به منع تیرای طغیان یافته که هم آن بود که آثار و از مردم دولتخانه نماند | ص ۸۲، س ۱۳: سیلاب بلا و غوغا به مرتبه‌ای طغیان یافته که بیم آن بود که آثار از مردم دولتخانه نماند. |
| ص ۴۷، س ۳: تا فتوایی در کار و بار امراء خراسان بهمرسد. | ص ۱۰۴، س ۵: تا فتوری در کاروبار امرای خراسان به هم رسد. |
| ص ۶۱، س ۷: مقرر فرموده‌ایم که مرا بپایند | ص ۱۱۸، س ۲: مقرر فرموده‌ایم که امرا بپایند |
| ص ۶۱، س ۷: استمالت نامچه و کتابات ببرد، علی‌قلی بیگ قورچی ترکش شاملو را خواسته، متوجّه تربت شد | ص ۱۱۸، س ۵: استمالت نامچه و کتابات ببرد، علی‌قلی بیگ قورچی ترکش شاملو داد خواسته، متوجّه تربت شد |
| ص ۲۶۴، س ۱۴: جمیع بندیان اعم از مفتی و قاضی، با اکثر لشکری اراده رفتن نمودند. | ص ۳۶۵، س ۷: جمیع سوخته‌ها ^۱ و مفتی و قاضی، با اکثر لشکری اراده رفتن نمودند. |
| ص ۲۶۶، س ۲۲: از کنار دریای روی بدیاردیگر گریزان شد. | ص ۳۶۸، س ۴: از کنار دریای [کذا] روی به دیاربکر گریزان شد. |
| ص ۲۶۷، س ۱۵: و در بیست و هفتم نزول در بیچین روس واقع شد. | ص ۳۶۹، س ۴: و در بیست و هفتم نزول در بیچین دَرَسی ^۲ واقع شد. |
| ص ۲۶۹، س ۱: و خود را به مخفیگاه کشاند. | ص ۳۷۱، س ۲: و خود را به محکم‌ها ^۳ کشیدند. |
| ص ۲۶۹، س ۱: در شانزدهم این ماه ستاره‌ای از توالی نجوم پدید آمد. | ص ۳۷۱، س ۱۷: در شانزدهم این ماه ستاره‌ای از ثوانی نجوم ^۴ پدید آمد |
| ص ۲۷۳، س ۹: با مال و اسباب و سیصد گاو و ششصد و ده گوسفند پیش انداخته، | ص ۳۷۷، س ۱: با مال و اسباب و سیصد گاو و شش سر و ده گله گوسفند پیش انداخته، |

۱. در قلمرو عثمانی به عالمان و طالب علمان سوخته می‌گفتند. ر. ک. دهخدا، ذیل سوخته.

۲. قاعدتاً بیچین دره سی است.

۳. به اصطلاح امروزی: استحکامات

۴. ثوانی نجوم هر چه به زیر فلک قمر پیدا آید از چیزهای نورانی، جز برق و صاعقه. از آن جمله است انسی، جایبه، حربه، ذوذنب، ذوذوابه و..... و از آن رو آنان را ثوانی نجوم گویند که در دلائل و احکام در مرتبه ثانی‌اند و احکام و دلائل اولیه نجوم را باشد. دهخدا، ذیل ثوانی.

| | |
|---|--|
| ص ۳۷۹، س ۷: چخورسعد و اردوباد و گنجه و آن جانب از رومیه باشد | ص ۲۷۵، س ۱۰: چخورسعد وارد و بادو گنجه و آن جانب ارومیه باشد |
| ص ۳۸۳، س ۷: به امیر گونه خان اعلام نماید. | ص ۲۷۸، س ۱۷: به هرگونه به خان اعلام نماید. |
| ص ۳۸۳، س ۱۶: چون چغال اوغلی سردار از قارص متوجه چخورسعد می شد، | ص ۲۷۹، س ۳: چون چغال اوغلی سردار از فارس متوجه چخورسعد می شد، |
| ص ۳۸۷، س ۱۳: چون نزول به چمن سلمان آباد ^۱ واقع شد، | ص ۲۸۳، س ۴: چون نزول بانجمن سلمان آباد واقع شد، |
| ص ۴۰۶، س ۶: در خان مردان، که آخر دریای شها ^۲ است | ص ۲۹۸، س ۱۵: در خان مردان، که آخر دریای شمالست |
| ص ۴۱۸، س ۳: و ایل خودش به نوکر دادند | ص ۳۰۹، س ۸: و نان و خورش بنو کردادند |
| ص ۴۲۱، س ۱: چهارم رجب نزول در اردوباد دست داد | ص ۳۱۱، س ۳-۴: چهارم رجب دیدار در اردو با اودست داد |
| ص ۴۳۳، س ۶: چون قزلباش کم اند به سر بردن مقیّد نشوند و سر بردن از مهتر و قلقچی ^۳ باشد | ص ۳۲۱، س ۹: چون کمند بسر بردن از مهتر و قلعه چی باشد |
| ص ۴۴۴، س ۱۱: از سر پل لنبان تا در دولتخانه | ص ۳۳۱، س ۲: از سریر نسیان تادر دولتخانه |
| ص ۴۶۲، س ۱۱: جاف گرد زبان | ص ۳۴۵، س ۱۴: جماعت گودرزبان |

با این همه کوشش ایشان مشکور است. چه متنی ارزشمند را دست کم از گوشه گنجینه های خطی به در آورده و در اختیار پژوهندگان تاریخ و فرهنگ ایران نهاده و از فواید آن بهره مند کرده اند.

۱. شاید سکمن آباد باشد که ناحیه ای تاریخی در خوی بوده است.

۲. گویا گونه ای دیگر از نوشتن نام دریاچه ارومیه است. چه این دریاچه را به نام دریاچه شاهی نیز می نامیده اند.

۳. قلقچی در لغتنامه ها به معنای محصل مالیاتی و نوکر است. ر. ک. دهخدا، ذیل قلقچی، معین، ذیل قلقچی. اما در گفتگو از سپاه گویا به کسانی گفته می شد که همراهی و خدمتکاری سواران را می کردند. ر. ک. خورشاه حسینی، ص ۱۶۷.

نام کتاب

تاریخ ملاجلال به دو نام شناخته شده است، یکی، که شهرتی بیشتر هم دارد، «روزنامه ملاجلال» و دیگری «تاریخ عباسی». با بررسی هر شش نسخه شناخته شده بر جای مانده از این کتاب، چنین به نظر می‌رسد که نام اصلی این کتاب «تاریخ عباسی» است. چه از میان این شش نسخه، تنها دو نسخه در صفحه نخستین دارای نام کتاب در جایگاه خود است. یکی نسخه کتابخانه بادلیان و دیگری نسخه موزه و کتابخانه سالار جنگ هندوستان. در این دو نسخه، در صفحه نخست و دقیقاً در جایگاه عنوان، «تاریخ عباسی» نوشته شده است. اما در نسخه موزه بریتانیا، با وجود این که صفحه نخست کاملاً سالم است، نام کتاب به دلیلی نامعلوم پاک شده و در اوراق اضافی نخستین کتاب به خطی الحاقی نخست عنوان «تاریخ شاه عباس صفوی تصنیف ملاجلال منجم» و در صفحه پس از آن عنوان «تاریخ شاه عباس در تواریخ!» نوشته شده است. نسخه کتابخانه ملک نیز به دلیل افتادگی صفحه نخست، عنوانی را دربر ندارد و حتی نامی الحاقی هم به آن افزوده نشده است. در نسخه کتابخانه ملی نیز به دلیل افتادگی اساسی، که گویا نسخه اساس آن داشته است، نامی برای کتاب نوشته نشده است، اما بعدها در صفحه نخست آن عنوان «روزنامه ملاجلال در احوال شاه عباس» افزوده شده است. در نسخه کتابخانه دولتی نسخه‌های شرقی مدرّس هندوستان نیز، هر چند تصویر آن در اختیار مصحح نیست، اما بر پایه معرفی آن در فهرست نسخه‌های کتابخانه یادشده، به نظر می‌رسد نام کتاب افتاده و سپس عنوان «تاریخ صفویه» را به آن افزوده‌اند. بر این پایه به نظر می‌رسد عنوان نسبتاً رایج «روزنامه ملاجلال» بعدها و به دلیل این که گزارش‌های کتاب تا اندازه‌ای حالت وقایع‌نگاری روزانه دارد، به سیاق برخی آثار پیشین، به ویژه روزنامه غزوات هند امیر تیمور گورکان، با نام «روزنامه ملاجلال» نامگذاری و به این نام مشهور شده است. افزون بر اینها، از جهتی دیگر هم گذاشتن عنوان «روزنامه ملاجلال» بر این کتاب از سوی نویسنده‌اش تا اندازه‌ای دشوار است. چه بسیار بعید است که ملاجلال با آن همه فروتنی‌ها که در برابر شاه عباس می‌کند، نام خود را بر تاریخ سرگذشت شاه عباس بگذارد و نام شاه را در عنوان از قلم بیاندازد. از این روی در این تصحیح عنوان «تاریخ عباسی» بر «روزنامه ملاجلال» ترجیح داده شد.

زندگی و شخصیت ملاجلال‌الدین محمد منجم یزدی

نام کامل ملاجلال، جلال‌الدین محمد بن عبدالله یزدی است. از سرگذشت و شخصیت پدرش هیچ آگاهی نداریم. از زندگانی خود او پیش از پیوستن به شاه عباس صفوی نیز تنها این نکته را می‌دانیم که تا آن هنگام در دستگاه خان احمد گیلانی، حاکم کیایی گیلان، منجم بوده است.^۱ حاصل این سال‌ها کتاب تحفة المنجمین یا تحفة خانی در علم نجوم است که به خان احمد گیلانی پیشکش شده است.^۲ ملاجلال منجم گویا از همان آغازین روزهای پادشاهی شاه عباس و همزمان با ورود او به قزوین، پایتخت صفویان، در ذیحجه سال ۹۹۵ق^۳ به حضور شاه عباس رسیده و تا واپسین سال‌های زندگی همراه پادشاه صفوی بوده است. آنگونه که از گزارش پسرش ملاکمال برمی‌آید او در این سال «به رسم حجابت^۴ از سوی خان احمد خان والی گیلان به خدمت اشرف مشرف شده بود. نواب اشرف او را ملازم نموده، مانع رفتن به خدمت خان احمد خان شدند.»^۵ گویا در این زمان سال و دانش او به اندازه‌ای بوده است که از همان آغاز بسیار مورد توجه شاه عباس قرار گیرد. چه او در همین رویدادهای سال‌های آغازین پادشاهی شاه عباس (سال ۹۹۹ق)

۱. قاضی احمد قمی که از معاصران ملاجلال است در گزارش رویدادهای ۹۹۹ق و ماجرای خواستگاری شاه عباس از دختر خان احمد برای پسرش صفی میرزا، به روشنی از حضور و آشنائی دیرین ملاجلال در دستگاه خان احمد گیلانی یاد می‌کند. ر.ک. قاضی احمدبن شرف الدین حسینی قمی، خلاصه التواریخ، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۰۸۶.

۲. برای آگاهی از نسخه‌های خطی این کتاب، که پرشمارتر از تاریخ عباسی است، ر.ک. احمد منزوی، فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۸۴۷.

۳. دکتر علی اصغر مصدق این تاریخ را ۹۹۴ق دانسته‌اند. (ر.ک. دکتر علی اصغر مصدق، خاندان منجم یزدی و تاریخنگاری دوره صفویه، در: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آذر ۱۳۷۹، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۴-۷) که نادرست است و از آنجا ناشی می‌شود که ایشان تاریخ بالای گزارش را خوانده‌اند در حالی که ملاکمال تاریخ هر رویداد را در پایان آن آورده است. اصولاً شاه عباس در ۹۹۴ق نه در قزوین حضور داشت و نه به پادشاهی رسیده بود که خان احمد بخواهد نماینده‌ای به دربار او در قزوین بفرستد.

۴. حجابت در اصطلاحات تاریخی صفویه گاهی به معنای سفارت هم به کار رفته است. چنان که وحید قزوینی در رویدادهای روزگار شاه عباس دوم می‌گوید: «رفتن بوداق سلطان چوله به رسم حجابت به الکای هندوستان» میرزا طاهر وحید قزوینی، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۷۰۹.

۵. ملاکمال منجم بن ملاجلال یزدی، تاریخ ملاکمال، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۳۴، ص ۵۲.

از خود با عنوان «پیر غلام قدیمی»^۱ یاد می‌کند. نیز افوشته‌ای نظنزی، که از هم‌روزگاران اوست، در رویدادهای سال ۱۰۰۱ق او را «سرآمد اصحاب رصد و تنجیم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم»^۲ می‌داند. اینها نشان می‌دهد که در این زمان دست‌کم پنجاه ساله بوده است که از یک سو خود را اینگونه خوانده و از دیگر سو معاصرانش با این عبارات از او یاد کرده‌اند. با توجه به درگذشت او در ۱۰۲۹ق نیز، که به تصریح پسرش در دوران کهولت اتفاق افتاده است، پیوستن او به شاه عباس در حدود پنجاه سالگی تا حدودی پذیرفتنی به نظر می‌رسد. بر این پایه شاید بتوان گمان کرد زادروز او در سال‌هایی نزدیک به ۹۵۰ق بوده است. جایگاه او نزد شاه عباس در همین سال‌های آغازین پیوستنش به شاه عباس نیز می‌تواند نشانی از این مدعا باشد. چه او در همین نخستین سال‌های فرمانروایی شاه عباس، در برخی رویدادهای مهم دخیل و بلکه صاحب نظر است. چنان که در سال ۹۹۹ق که خان احمد گیلانی، خواستگار دخترش برای پسر شاه را به دلیل دون‌پایگی پس فرستاده بود، ملاجلال به شاه ایراد گرفت که چرا کنیزی گمنام را برای خواستگاری فرستاده است و شاه نیز انتقاد او را پذیرفت و سرانجام خود او را، که پیشتر از نزدیکان خان احمد بود، به خواستگاری فرستاد. به اینگونه ملاجلال تا اواخر زندگی در زمره همراهان شاه قرار گرفت. او تا اندکی پیش از سال ۱۰۲۷ق در منصب منجم‌باشی دربار باقی ماند و گویا کمی پیش از این سال به دلیل پیری از همراهی با شاه عباس کناره گرفت. چه نواده‌اش ملاجلال دوم، در اشاره به تولد خود در این سال، یادآوری می‌کند که پدربزرگش در این سال به دلیل کهولت از کار کناره گرفته بوده است.^۳ اما این که درست در چه سالی چنین اتفاقی افتاده است، دانسته نیست. همین اندازه روشن است که ملاجلال دست‌کم تا سال ۱۰۲۰ق، که آخرین گزارش‌های کتابش مربوط به این سال است، در منصب منجمی و در کنار شاه عباس حضور داشته و کناره‌گیری او قاعدتاً بین سال‌های ۱۰۲۰ق تا ۱۰۲۷ق بوده است. درگذشت او نیز دو سال پس از این، در سال ۱۰۲۹ق روی داده است.^۴ بدین‌گونه او بیش از بیست و پنج سال در سفر و حضر

۱. ن. ک. ص ۲۰۰.

۲. محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نظنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۴۹۲.

۳. ر. ک. ملاجلال بن ملاکمال منجم، تاریخ عباسی، نسخه خطی شماره ۴۲۰۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۶.

۴. ر. ک. ملاکمال منجم، ص ۷۳.

در کنار شاه عباس صفوی و شاهد رویدادهای کوچک و بزرگ دولت او بوده است. پس از او نیز فرزندش ملاکمال در دولت شاه عباس، شاه صفی و شاه عباس دوم دارای منصب منجمی بوده است. نوه‌اش ملاجلال دوم نیز، با توجه به تولدش در ۱۰۲۷ق، اگر پیشه منجمی پدر و نیا را ادامه داده باشد، احتمالاً در دولت شاه عباس دوم و شاه سلیمان دارای چنین منصبی بوده است. متأسفانه از زندگی این سومی آگاهی چندانی در دست نیست. جز این که می‌دانیم در ۱۰۲۷ق به دنیا آمده، شاه عباس به درخواست ملاجلال، نام جلال را برای او برگزیده و بعدها کتابی درباره کرامات شاه عباس نوشته است که، هرچند عنوان آن از میان رفته، به تاریخ عباسی شناخته شده است.^۱ او این کتاب را به یکی از پادشاهان صفوی، بی‌آن که نام دقیق او را یاد کند، پیشکش کرده است.^۲ با این همه هیچ یک از این دو تن (ملاکمال و جلال دوم) نه در نجوم، نه در تاریخنگاری و نه در نزدیکی به شاه، جایگاه پدر و نیای خود ملاجلال اول را به دست نیاوردند.^۳

ملاجلال از نظر ویژگی‌های شخصی در لابلای گزارش‌های خود نشان می‌دهد که، با وجود جایگاهی ویژه که نزد شاه دارد، دچار عجب و خودشیفتگی یا حسادت در حق دیگران نیست. برای نمونه از این که در سال ۱۰۰۸ق ملامظفر گنابادی در خراسان به عنوان منجم به دربار شاه عباس می‌پیوندد، نه تنها ابراز تنگدلی از آمدن رقیبی بالقوه نمی‌کند، بلکه فروتنانه از او با این عنوان که: «در فن نجوم و هندسه سرآمد عصر بود» یاد می‌کند.^۴ به احکام شریعت نسبتاً پایبند بوده است. به گونه‌ای که از زمانی که بر ما روشن نیست تا سال ۱۰۰۹ق از خوردن مسکرات توبه کرده بوده، تا این که در این سال شاه عباس با بخشیدن صراحی و پیاله نقره به او، توبه‌اش را شکسته است.^۵ اما از سوی دیگر تا سال ۱۰۰۵ که شاه عباس استعمال تریاک را ممنوع کرد، او به گفته خودش: «نوزده ساله تریاکی بود و به مجرد این حکم به اندک توجه پادشاهی ترک تریاک

۱. با توجه به اهمیت این کتاب برای شناخت شخصیت و روحیات شاه عباس، اینجانب و دوست گرانقدر آقای دکتر داریوش رحمانیان در حال تصحیح این کتاب بر اساس نسخه دانشگاه تهران هستیم و امیدواریم در زمانی مناسب این تصحیح روانه بازار نشر شود.

۲. ر. ک. ملاجلال بن ملاکمال منجم، همان، ص ۲.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره جایگاه این دو تن ر. ک. مصدق، همان.

۴. ن. ک. ص ۲۸۷.

۵. ن. ک. ص ۲۹۳.

کرد. اما بی‌آزار نبود.»^۱

پیشه اصلی ملاجلال در دربار شاه عباس منجمی یا به اصطلاح آن روزگار منجم‌باشی، به معنای رئیس همه منجمان دربار، است. از آنجا که در روزگار صفویه، همچون دیگر روزگاران تاریخ ایران، تعیین ساعات سعد و نحس، کارهای مربوط به گاهشماری و تعیین نوروز و دیگر مناسبت‌های مهم سالانه، پیشگویی درباره برخی رویدادهای پیش‌رو و بسیاری موضوع‌های دیگر در زمره وظایف و مهارت‌های منجم بود، منجمان از تقریبی ویژه به شاه برخوردار بودند. ملاجلال نیز از این قاعده مستثنی نیست. بلکه شاید بتوان گفت در روزگار صفوی کمتر منجمی توانسته است جایگاهی همچون او در دولت و نزد پادشاهان صفوی به دست آورد. جایگاه او تا اندازه‌ای است که گاهی حتی در برخی کارهای مهم دولتی که ارتباطی هم به پیشه منجمی او ندارد، مسئولیت‌هایی به او واگذار می‌شده است. برای نمونه در گزارش بازگشت شاه عباس از خراسان و آمدن به استرآباد در سال ۱۰۰۷ق، از مأموریت خود از سوی شاه برای خرید زمین‌هایی در این شهر برای ساختن دولتخانه در دروازه بسطام استرآباد یاد می‌کند.^۲ مأموریت برای خواستگاری از دختر خان احمد گیلانی خود ماجرای دیگری است که بیشتر به آن اشاره شد. او در بسیاری از مجالس شاه با درباریان و حتی مجالس کاملاً خصوصی و شخصی شاه، مانند شب نشینی‌ها و مجالس شادی و طرب همراه شاه بوده است. از این جهت نه تنها به رویدادهای عام دسترسی داشته، بلکه گاه شاهد خصوصی‌ترین اعمال شاه نیز بود است.^۳ گزارش‌های او از این مجالس در نوع خود بی‌مانند است و به ویژه برای شناخت ویژگی‌های رفتاری و روانی شاه عباس می‌تواند منبعی ارزشمند باشد. آنگونه که گزارش‌هایش نشان می‌دهد، از بخت خوش او پیش‌گویی‌های گوناگون نجومی‌اش همواره درست از آب درآمده است.^۴ گویا یکی از دلایل توجه فوق‌العاده شاه عباس به او هم همین بوده است. وگرنه چه بسیار منجمانی در تاریخ ایران که به دلیل نادرستی پیش‌گویی‌هایشان، از سوی فرمانروایان مغضوب شده و حتی گاه جان خود را بر سر این کار نهاده‌اند. در این میان ماجرای عزل شاه عباس از پادشاهی و بر تخت نشاندن یوسفی ترکش‌دوز،

۱. ن. ک. ص ۲۴۴.

۲. ن. ک. ص ۲۸۰.

۳. برای نمونه‌ای از گزارش‌های او از این مجالس ن. ک. ص ۱۵۸.

۴. برای نمونه‌هایی از پیش‌گویی‌های موفق و مهم ملاجلال ن. ک. ص ۲۰۳-۲۰۴ و ۲۲۷-۲۲۸.

نقطوی بخت برگشته، به پادشاهی برای دفع بلایی که برپایه محاسبات نجومی ملاجلال قرار بود بر شاه عباس نازل شود، در نوع خود در تاریخ ایران بی‌مانند است و نشان از اوج سخن‌شنوی شاه عباس از او دارد. گزارش پیتر و دلاواله، جهانگرد نامدار ایتالیائی که با ملاجلال نشست و برخاسته و مدتی هم ساکن خانه او بوده است نیز می‌تواند به خوبی جایگاه برجسته او نزد شاه را نشان دهد: «ملاجلال ستاره‌شناس که یکی از مشاوران نزدیک شاه و بسیار مورد محبت اوست، مردی است که شاه قبل از انجام هر کار با او مشورت می‌کند.»^۱ محبوبیت فوق‌العاده او تا اندازه‌ای بود که حتی گاه شاه عباس رضایت خاطر او را بر رضایت بلندپایه‌ترین فرماندهان سپاه خود ترجیح می‌داد. چنان که در سال ۱۰۰۴ق که مشاجره میان ملاجلال و فرهادخان قرامانلو سردار بزرگ سپاه صفوی باعث دلگیری، قهر و خانه‌نشینی ملاجلال شد، شاه عباس در اقدامی کم‌مانند، یک روز پس از این ماجرا، به خانه ملاجلال رفت، از او دلجویی کرد و او را به دربار بازگرداند.^۲ با این همه نفوذ، دور نیست اگر تصور شود که ملاجلال افزون بر داشتن وظایف نجومی و پاره‌ای مأموریت‌های غیرمرتبط با پیشه نجومی، در برخی از تصمیم‌گیری‌های شخص شاه عباس و یا بزرگان دولت او نیز مؤثر بوده است. کسی چه می‌داند، شاید برای نمونه تصمیم ناگهانی شاه برای کشتن سردار محبوب و بزرگش فرهادخان قرامانلو هم بی‌تأثیر از اختلافات او با ملاجلال نبوده باشد و گریزایی او از برابر اوزبکان بهانه‌ای بیش نبوده است. چه روشن است که در دو سه سال متوالی میان آن سردار بزرگ و ملاجلال به مناسبت چند پیشامد، اختلافاتی جدی پیش آمد که در همه آنها ملاجلال سربلند از آب درآمد و شاه نیز کمابیش جانب ملاجلال را گرفت.^۳

۱. پیتر و دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، صص ۸۰-۸۱. در جایی دیگر دلاواله باز از ملاجلال چنین یاد می‌کند: «ملاجلال، که شاه بدون مشورت با او و جز با موافقت او قدمی بر نمی‌دارد» همو، ص ۱۵۱.

۲. در این باره ن. ک. صص ۲۳۱.

۳. برای نمونه‌ای از این رویدادها ن. ک. صص ۲۰۳-۲۰۴، ۲۳۱.